

تذکره نویسی فارسی

در هند و پاکستان

متضمن

شرح تذکره‌های شعرائی که در هند و پاکستان بتألیف درآمده است و نام
تذکره‌های فارسی که در خارج از هند و پاکستان تألیف شده و تذکره‌های صوفیه
و علماء و امراء و غیره و کتب تاریخ که در آنها ذکر شعرا رفته است

بمبارش

دکتر سید علیرضا نقوی

۱۳۴۷ هجری شمسی

۱۹۶۸ میلادی



موسسه مطبوعاتی علمی

چاپ علی اکبر علمی
تهران

برچیده از کتابخانه دیجیتال هندوستان

<http://dli.iiit.ac.in/>

اهداء

بمات شريف و نجيب و مهمان نواز ايران

سپاسگزاری

نگارنده از الطاف و عنایات آیه مهر و محبت و نمونه کامل اخلاق ستوده ایرانی، آقای دکتر حسین گوپیلی، سرپرست دانشجویان خارجی و مدیر کل نازرسی دانشگاه تهران صمیمانه تشکر مینماید که در طی اقامت اینجانب در ایران از هیچ نوع کمک و مساعدت و راهنمایی دریغ نفرمودند الحق و خود شریف ایشان برای دلگرمی و تشویق دانشجویان خارجی دانشگاه تهران بسیار معتمد است.

فهرست مندرجات

صفحه	سال تأليف	موضوع
يك هفده		تقریظ ار استادوالا مقام آقای دكتر پرویز حابلی پیشگفتار
۲		مقدمه
		فصل اول قبل از تیموریان هند (از ابتدای سلطنت مسلمانها در هند تا تأسیس حکومت تیموریان هند در ۹۳۲ هـ)
۵۱		ملاحظات عمومی بر فصل اول
۵۹	۵۶۱۸	۱- لباب الالباب سدیدالدین محمد عومی تقریباً ۵۶۱۸
		فصل دوم تیموریان هند (۹۳۲-۹۴۷ هـ)
	(۹۳۲-۱۰۶۸ هـ)	قسمت اول - ارمان ناصر شاهجهان
۸۵		ملاحظات عمومی بر فصل دوم قسمت اول.
		۲- روضة السلاطین - مولانا سلطان محمد وحرى
۹۱	۹۳۵-۹۶۱ هـ	هروى ۳- حواصیر العجائب مولانا سلطان محمد وحرى
۹۶	۹۶۳ هـ	هروى
۱۰۰	۹۷۳-۹۷۹ هـ	۴- نهائیس المآثر - میرعلاءالدوله کامی قرویسی

صفحہ	سال تالیف	موضوع
۱۰۹	۹۹۶-۱۰۰۰ھ	۵۔ مجمع المفضلا۔ محمد عارف نقائی
۱۱۴	۱۰۰۰ھ	۶۔ مرم آرای سید علی بن محمود الحسینی
۱۱۶	۱۲۰۰۲ھ	۷۔ ہمت اقلیم۔ امین احمد داری
		۸۔ خلاصۃ الاشعار و ردۃ الافکار تقی الدین دگری
۱۲۴	۹۸۵-۱۰۱۶ھ	کاشی ۹۔ خلاصۃ الشعرا (منحانہ) مولانا محمد صوفی
۱۳۴	۱۰۱۰-۱۰۲۱ھ	ماریند رانی و عبداللطیف گجراتی
		۱۰۔ عرفات العاشقین تقی الدین محمد تقی
۱۵۱	۱۰۲۲-۱۰۲۴ھ	اوحدی
۱۶۳	۱۰۱۰-۱۰۲۵ھ	۱۱۔ تذکرہ حرانات؟
		۱۲۔ میخانہ (عشاق) عبدالسیحان و حرالرمانی
۱۶۷	۱۰۲۸ھ	عرتی و سی فرویبی
۱۸۶	۱۰۳۴-۱۰۳۵ھ	۱۳۔ تاریخ حہانگیری۔ مطربی سمرقندی
۱۸۷	۱۰۱۴-۱۰۳۷ھ	۱۴۔ مجمع الشعرا ی حہانگیری۔ قاطمی
۱۸۹	۱۰۴۶ھ	۱۵۔ مجمع الشعرا ی حہانگیری۔ محمد صادق
		۱۶۔ حریدہ گنج الہی۔ میر عماد الدین محمود
۱۹۱	۱۰۴۲-۱۰۵۲ھ	الہی ہمدانی قسمت دوم از رمان اورنگزیب تا آغا سلطنت انگلستان در ہند (۱۱۱۹-۱۲۷۴ھ)
۱۹۷		ملاحظات عمومی بر قسمت دوم فصل دوم ۱۷۔ لطایف الحیال۔ شیخ معید محمد بن محمد
۲۰۲	۱۰۷۸ھ	عارف شیرازی نادرانی
۲۱۰	۱۰۹۳ھ	۱۸۔ کلمات الشعرا۔ میان محمد افضل سرخوس
۲۲۰	۱۱۰۲ھ	۱۹۔ مرآت الحیال۔ سیرخان لودی
۲۲۹	۱۱۳۶ھ	۲۰۔ ہمیشہ بہار۔ کشن چند احلام

صفحه	سال تالیف	موضوع
۲۳۱	۱۱۴۱ هـ	۲۱- سفینه بیحر- میر عظمت اله بیحر
۲۳۶	۱۱۴۴ هـ	۲۲- مقالات الشعراء- قیام الدین حیرت
۲۳۸	۱۱۴۷-۱۱۳۷ هـ	۲۳- سفینه خوشگوی- بدراس داس خوشگو
۲۵۵	۱۱۴۸-۱۱۴۵ هـ	۲۴- یدبصا- میر علام علی آزاد نلگرامی
۲۷۳	۱۱۴۹ هـ	۲۵- تذکره بدرت- علی فطرت عطاء الله بدرت
۲۷۴	۱۱۵۵ هـ	۲۶- گلدهنده عبدالوهاب عالمگیری
۲۷۵	۱۱۶۰ هـ	۲۷- بهارستان سخن- میر عبدالرزاق مصححام الدوله
۲۹۳	۱۱۶۱-۱۱۶۰ هـ	۲۸- ریاض الشعراء- علیقلی خان و آله داعستانی
		۲۹- منتخب الاشعار- میرزا کاظم ملقب به
۳۱۰	۱۱۶۱ هـ	مردا علی خان مثلاً
۳۱۵	۱۱۶۱ هـ	۳۰- منتخب حاکم- ملا عبدالحکیم حاکم لاهوری
۳۱۷	۱۱۶۳ هـ	۳۱- تذکره حسینی- میر حسین دوست حسینی سنهلی
		۳۲- مجمع المعانی- شیخ سراج الدین علیخان
۳۲۲	۱۱۶۴-۱۱۶۳ هـ	آرزو
۳۴۱	۱۱۶۵ هـ	۳۳- تذکره المعاصرین- شیخ محمد علی حرین
۳۷۴	؟	۳۴- سفینه علی حرین- شیخ علی محمد علی حرین
		۳۵- تحفة الشعراء- میرزا افضل سک قاقشال
۳۷۸	۱۱۶۵ هـ	اورمک آمادی
۳۸۳	۱۱۶۶ هـ	۳۶- سرو آزاد- میر علام علی آزاد نلگرامی
۳۹۰	۱۱۷۰ هـ	۳۷- سفینه الشعراء ؟
		۳۸- تذکره بیطیر- میر عبدالوهاب افتخار
۳۹۳	۱۱۷۲ هـ	دولت آمادی
۳۹۶	۱۱۷۴ هـ	۳۹- باغ معانی- نقش علی
۳۹۹	۱۱۷۴ هـ	۴۰- تذکره شاعرات- ؟
۴۰۱	۱۱۷۴-۱۱۶۹ هـ	۴۱- مقالات الشعراء- میر علام علی شیر قانع تنوی
۴۱۴	۱۱۷۵ هـ	۴۲- سفینه عشرت- درگاداس عشرت

صفحة	سال تالیف	موضوع
۴۱۵	۱۱۷۵ هـ	۴۳- مردم دیدہ - ملا صدیق حکیم حاکم لاهوری
۴۲۵	۱۱۷۶ هـ	۴۴- حرانہ عامرہ - میر غلام علی آزاد بلگرامی
۴۳۷	۱۱۷۰-۱۱۸۰ هـ	۴۵- تذکرہ الشعراء
۴۴۵	۱۱۸۲-۱۱۸۱ هـ	۴۶- گل رعنا - لچھمی براین شعیق اورنگ آبادی
۴۴۵	۱۱۸۲ هـ	۴۷- شام عربیان - لچھمی براین شعیق اورنگ آبادی
۴۴۶	۱۱۸۴ هـ	۴۸- تذکرہ یوسف علیجان - یوسف علیجان
۴۴۷	۱۱۸۷ هـ	۴۹- مجموعہ عشق یا چہارچمن یا ماغ گلہای حسن - شیخ علام محی الدین منٹلا و عشق قریشی
۴۵۰	۱۱۹۴ هـ	۵۰- لب لباب - قمر الدین علی
۴۵۶	۱۱۹۷ هـ	۵۱- ایس الاحیاء مومن لعل ایس
۴۶۳	۱۱۹۸-۱۱۸۷ هـ	۵۲- خلاصۃ الکلام - علی ابراہیم خان حلیل
۴۶۸	۱۱۹۹ هـ	۵۳- عقد ثریا - شیخ علام علی ہمدانی مصحفی امر و ہوی
۴۷۱	۱۱۹۹ ہمدانی	۵۴- تکملۃ الشعراء جام حمشد مولوی محمد قدرت اللہ شوق
۴۷۷	۱۲۰۵ هـ	۵۵- صحف ابراہیم - علی ابراہیم خان حلیل
۴۸۹	۱۲۰۷ هـ	۵۶- خلاصۃ الافکار - ابوطالب خان اصغہانی
۴۹۴	۱۲۱۶ هـ	۵۷- تذکرہ بونہار - محمد رفیع الدین نقشبندی
۵۰۰	۱۲۱۸ هـ	۵۸- معجون العرایب - شیخ احمد علی ہاشمی سندیلوی
۵۱۱	۱۲۱۹ هـ	۵۹- سمیہ ہندی - بھگوان داس سمل و ہندی
۵۱۸	۱۲۲۲ هـ	۶۰- طبقات سخن - شیخ علام محی الدین قریشی
۵۱۴	۱۲۲۵ هـ	۶۱- تذکرہ کاتب - میرزا محمد علی کاتب صعوی
۵۱۵	۱۲۲۹ هـ	۶۲- ریاض الوفاق - ذوالفقار علی مست
		۶۳- بشر عشق - آقا حسینقلی خان عاشقی
	۱۲۲۴-۱۲۳۳ هـ	عظیم آبادی

صفحة	سأ' قالیف	موضوع
۵۲۱	۱۲۳۹ یا ۱۲۴۵ھ	۶۴- ایس العاشقین۔ کنوردت سگه رحمی
		۶۵- گلدسته کرنا تک۔ علام علی موسی
۵۲۷	۱۲۱۰-۱۲۴۴-۱۲۴۸ھ	رما راییق
۵۲۹	۱۲۵۲ھ	۶۶- محک شعرا۔ محمد صالح شاملوی حراسانی
۵۳۶	۱۲۵۷ھ	۶۷- معراج الحیال۔ وریر علی عبرتی عظیم آبادی
۵۴۵	۱۲۵۸-۱۲۵۶ھ	۶۷- صبح وطن۔ نواب محمد عوث حن اعظم
		۶۹- نتایج الافکار۔ محمد قدرت اله حان قدرت
۵۵۲	۱۲۵۶-۱۲۵۷ھ	گویاموی
۵۵۹	۱۲۶۱ھ	۷۰- سید عدلیب۔ محمد رضا رحم طباطبائی
۵۶۲	۱۲۶۲-۱۲۱۹ھ	۷۱- حدایق الشعرا۔ میرزا امیر بیک امیر بنارس
		۷۲- حریة الشعرا۔ سید علی کبیر المدعو محمد
۵۶۳	۱۲۶۰-۱۲۶۵	میربحان اله آبادی
۵۶۵	۱۲۶۵ھ	۷۳- اشارات پیش۔ سید مرتضی پیش
۵۷۰	۱۲۶۹ھ	۷۴- گلزار اعظم۔ نواب محمد عوث حان اعظم
		فصل سوم از آغار سلطنت انگلستان در هند (۱۲۷۴ھ) تا ۱۳۴۹ھ
۵۷۹		ملاحظات عمومی در فصل سوم
۵۸۲	۱۲۷۴ھ	۷۵- ریاض الفردوس۔ مولوی محمد حسین حان
۵۸۴		۷۶- شمع محفل سخن۔ سید عبداللطیف الطاف حسینی
۵۸۵	۱۲۸۵ھ	۷۷- همت آسمان۔ آقا احمد علی احمد
۵۹۲	۱۲۹۲ھ	۷۸- شمع ایمن۔ نواب سید صدیق حسن حان نواب
		۷۹- نگارستان سخن۔ نواب سید نورالحسن حان
۶۰۲	۱۲۹۲-۳	طیب و نور
۶۰۸	۱۲۹۴-۵	۸۰- صبح گلشن۔ نواب سید محمد علی حسن حان سلیم
۶۱۲	۱۲۹۵-۶	۸۱- روز روشن۔ محمد مظہر حسین صبا گویاموی
۶۱۷	۱۱۹۹ھ	۸۲- احتر تانان۔ ابوالقاسم محتشم
		۸۳- تذکرة الخواتین۔ میرزا محمد رفیع

، یازده

صفحه	سال تألیف	موضوع
۶۶۲	۱۳۰۶ هـ	ملک الکتاب شیرازی
۶۶۳	۱۳۰۶ هـ	۸۴- تکمله مقالات الشعراء محمد انراهم مسکین و
۶۲۵	تقریباً ۱۳۰۹ هـ	خلیل
۶۴۰	۱۳۱۱ هـ	۸۵- حدیقه عشرت - کنورد رگا پرشاد مهر سندیلوی
۶۴۳	۱۳۲۸ هـ	۸۶- تذکره الشعراء - محمد عبدالعنی مفرح آبادی
۵۴۷	۱۳۳۲ هـ	۸۷- سخنوران چشم دیده - مولوی ترک علیشاه ترکی
		قلندر بود محلی
		فصل چهارم ارسال ۱۳۴۹ - ۵ تا حال
۶۵۹	۴۷۵	ملاحظات عمومی بر فصل چهارم
		۸۸- سخنوران ایران در عصر حاضر -
۶۲۲	۱۳۵۵-۱۳۵۱ هـ	الحاج دکتر محمد اسحق
۶۷۷	۱۳۵۲ هـ	۸۹- شعرای عصر پهلوی - دشاهی بهائی ایرانی
		۹۰- ایران صغیر یا تذکره شعرای پارسی زبان
۶۷۸	۱۳۷۵ هـ	کشمیر - دکتر حواحد عبدالحمید عرفانی
		۹۱- تذکره شعرای فارسی زبان پیشاور - دکتر ندیر
۶۸۵	۱۳۷۷ هـ	حسین میرزا برلاس

ملحقات

۶۹۹ ۱۳۸۲ هـ ۹۲- تذکره شعرای یزد - اردشیر حاصع

ضمائم

ضمیمه اول - نام تذکره های فارسی که در هند و پاکستان تألیف شده است

۷۰۹ ولی شرح آن در این کتاب بیامده است

ضمیمه دوم - نام تذکره های فارسی که خارج از شبه قاره هند و پاکستان تألیف

۷۱۳ شده است

ضمیمه سوم - نام تذکره های شعرای فارسی و کتب دیگر که در زبان اردو

۷۳۵ در شبه قاره هند و پاکستان تألیف شده است و احوال بعضی شعرای فارسی را نیز شاملست

دوازده

ضمائم

صفحه

- ضمیمه چهارم - نام تذکره‌های شعرای اردو که در هند و پاکستان برپای
 فارسی تألیف شده است و اکثر این شعرا نفارسی هم شعر میسروده‌اند
 ۷۳۷
- ضمیمه پنجم - نام تذکره‌های اولیا و صوفیه که بسیاری از آنان شعر
 می‌سروده‌اند.
 ۷۴۲
- ضمیمه ششم - نام تذکره‌های علما و فضلا و ملوک و حطاطان و غیره که گاهی
 ذکر کسانی را که شعر می‌سرودند نیز شاملست
 ۷۶۴
- ضمیمه هفتم - نام کتب عمومی که ذکر شعرای فارسی را هم دارد
 ۷۷۳
- ضمیمه هشتم - نام کتب تاریخ که در آن صغنا ذکر بعضی شعرا هم آمده است
 ۷۷۷
- ضمیمه نهم - توصیح درباره کتابهایی که بعضی گاهی آرا اشتهاها حرو تذکره
 شعرا حساب کرده‌اند
 ۷۸۴

اضافات

- برگزیده از پارسی سراپان کشمیر - دکتر گه - ل - تیکو پمال ۱۳۴۲ ق
 ۷۸۹

فهرست منابع

- الف - کتب فارسی
 ۷۹۹
- ب - کتب اردو
 ۸۱۱
- ج - کتب عربی
 ۸۱۳
- د - کتب ترکی
 ۸۱۳
- ه - کتب هندی
 ۸۱۳
- و - کتب انگلیسی و فرانسوی و آلمانی و روسی و ترکی (بخط لاتین) و عبری
 ۸۱۴
- فهرست کتب و رجال و اماکن
 ۸۲۹

علامات اختصاری که در این کتاب بکار رفته است

حلد	ح
حاشیه	ح
رجوع کنید به	ر.ک.
صغر	ص
هجری شمسی - شماره	ش
صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم	ص
علیه السلام	ع
-	ی
میلادی - متوفی (سال)	م
هجری قمری	ه
هجری قمری	ه - ق

چهارده

مکتب انتشارات و نشر فرهنگ و آداب اصفهان

تقریظ

از

استاد و الامقام جناب آقای دکتر پرویز ناتل خانداری

وریر محترم سابق فرهنگ و استاد ارجمند دانشکده ادبیات تهران

ایران با سرزمین کهنی که سراسر آن تا حندی بیش هندوستان خوانده
 میشد پیوندی کهن دارد این پیوند از روزگاری آغار میشود که افراد جاوادة هند
 و ایرانی از هم جدا شدند و گروهی در حاک ایران و گروه دیگر در هندوستان
 جا گرفتند پس در دوران هخامنشیان قسمتی از شمال شرقی آرسرزمین به ساهمساهی
 ایران پیوست و در روزگار ساسانیان نیز همین پیوند دوام یافت اما در این زمان
 رابطه علمی و فرهنگی میان دو کشور استوارتر شد و برای آنکه در این باب سخن
 در آرسود همین قدر میگوئیم که داستان بر رویه طیب ورفس او به هندوستان در طلب
 کتاب بیدپای که همان کلید و دمه معروف است در حکم مثالی است برای نشان
 دادن سوق و علاقه ای که ایرانیان به کتب داس هندی و افزودن آن به گنجینه
 فرهنگ ملی خود داشته اند

با این حال ناید گفت که رابطه فرهنگ ایران با هندوستان پس از اسلام بیس

پایرده

از پیش محکم شده است در این زمان بود که شریعت اسلامی از راه ایران و توسط ایرانیان در آن سرزمین انتشار یافت. بسیاری از سلسله‌های ایرانی، یا ایرانی‌شده، در ولایت‌های آن اقلیم فرمانروائی کردند

گروهی بزمشار از دانشمندان و سخنوران ایران در دربار آن پادشاهان پناه جستند زبان و ادبیات فارسی در آن سرزمین رواج و انتشار یافت تا آنجا که گاهی زبان ادبی و رسمی و درباری شمرده شد

صدها سخنور فارسی زبان دربار پادشاهان هند روی آوردند یا در آن دستگاه بر سرش یافتند که نام بعضی از بزرگترین گویندگان و نویسندگان ادبیات فارسی در میان ایشان دیده میشود از مسعود سعد سلمان و ابوالفرح رومی و سنائی عزیزی و نصرالله بن عبدالحمید و امیر خسرو و حواجه حس و عرفی تاضائف و کلیم و طائب و بیدل این سلسله همواره پیوسته بوده است و در زمانهای اخیر برگزینی از آن سرزمین، بر حاسته‌اند که بر افتخارات ادبیات برمایه فارسی افزوده‌اند و از آن جمله تنها ذکر نام غالب دهلوی و اقبال لاهوری برای اثبات مسدعا کفایت میکند

باین طریق تاریخ فرهنگ و زبان و ادبیات ایران و هندوستان با هم آمیخته است و این بیوند معنوی هرگز گسستنی نیست البته ناگفته نباید گذاشت که مهمترین قسمت رابطه ایران همواره با مسلمانان هندوستان بوده است و پس از تقسیم آن سرزمین به دو کشور هند و پاکستان، کشور اخیر از این بیوند آشنائی دیرین سهمی بسیار بزرگتر یافته است

اما اگر ازشیوه خاص شعر فارسی که در آن دیار پرورش یافت بگذریم، نویسندگان فارسی زبان هند و پاکستان در دور مینه بر ادبیات ایران برتری یافته‌اند؛ یکی در امر تدوین و رهنگنامه و لغت و قواعد زبان فارسی و دیگری در تست احوال و اخبار شاعران فارسی زبان ایرانیان خود باین دو امر توجه سایی نداشته و درباره آن کار چندانی نکرده‌اند و حتی می‌توان گفت که تا این اواخر کوشش‌های

شأنرده

برادران هندی و پاکستانی خود در این دو رشته آگاهی کافی نداشته‌اند
استقلال آن سرزمین و خصوصاً استحکام روابط مودت میان ایران و پاکستان،
گذشته از فواید مهم دیگر، این فایده عظیم را نیرداشته‌اس که پیوند فرهنگی دو
کشور محکم‌تر شده و با آمدن جوانان دانشمند و دانش‌پژوه پاکستانی به ایران،
ادیبان این کشور بیشتر توانسته‌اند از علائق دیرین فرهنگی که ما را به هم مربوط
می‌کند آگاه شوند.

نمونه و برهان صریح این معنی همس کتاب است که اکنون بدست خوانندگان
میرسد. مؤلف فاضل این کتاب آقای سیدعلی رضا نعوی که از چند سال پیش
در دانشکده ادبیات تهران لدت صحت و آشنائی با ایشان را یافته‌ام تا این تسلیف
گراسپا تاپ کرده‌اند که هر دو در میان برادران پاکستانی ما کسانی هستند که
میتوانند خدمت‌های شایسته‌ای بر بان و ادبیات فارسی انجام دهند

این کتاب جامع که ناشوق و کوشش فراوان تدوین شده و همه نکات دقیق
علمی در تدوین آن مراعات گردیده‌اس برای همه محققان و علاقه‌مندان به
تاریخ ادبیات فارسی سودمند و معتتم است و من خود از آن بهره‌فراوان برده‌ام و در این
مقدمه کوتاه اگر نکته‌ای ناید بفرمایم قدردانی از همب ودقت و فضل و احاطه مؤلف
داسمند بر موضوع کتاب است.

آرزو می‌کیم که این محقق دقیق و پرمایه توفیق نیابد که در آینده آثار
گراسپای دیگر نیز در باره زبان و ادبیات فارسی که میراث مشترک دو کشور ایران
و پاکستان است به پژوهندگان دانش و ادب عرصه دارد

دکتر پرویر نائل حائلی

اساد دانشکده ادبیات تهران

۱۴۱۲ تا ۱۳۴۲

پیش‌گفتار

کتاب حاضر اصلاً رساله‌ای بود که نگارنده بعنوان پایان نامه دوره دکتری برای زبان و ادبیات دانشگاه تهران بر اهmannی استاد ارجمند جناب آقای دکتر بروین ناقل جانلری در سال ۴۱-۱۳۴۰ تألیف کرد

علاوه بر زبان فارسی که از اوآن کودکی در بهاد ایبحاب بودیعه بهاده تده بود، دائماً مراد آن میداست که در راه تحصیل این زبان توجه کافی و سعی وافیه میده ل دارم، اما معلی تامدتی نتواستم در این راه بوفیق حاصل نمایم در سال ۱۹۴۹ میلادی یك هیأت فرهنگیه از سوروی وارد با كستان سد و یكی از اعضای آن سام تور سوراده ساعر معروف آن كسور در چندین داشكده و مرکز فرهنگیه سحر ایبها ایراد و شعرهایی بر زبان شیرین فارسی انشاد كرد بحسب اتفاق ایبحاب بیر در بعضی از این جلسات شرك داشتم و با كمال حوشوقتی بی مردم كه مطالب آن سحر ایبها را تمام و كمال درك میكسم همین احساس مراد بر آن داش كه اطلاعات وسیعتری در این زبان كسب نمایم

در این سوروی و دوق فراوان كه برای كسب زبان فارسی داشتم، نتواستم در مدت سه كوناهی در امتحان « مشی فاصل » كه مسلرم داشتن اطلاعات وسیعی در زبان و ادبیات فارسی اسب و فعیه شایان توحیهی بدست آورم همچین معلب دستگی فراوان

زبان و ادبیات فارسی در سال ۱۹۵۵ میلادی در امتحان فوق لیسانس فارسی دانشگاه کراچی در میان کلیه دانشجویان فارسی باحرار مقام اول نائل گردیدم. موفقیت‌های متوالی در امتحانهای فارسی طبعاً موجب شد که عشق من نسبت باین زبان افزوده گردد و اندیشه‌ای را که از دوران کودکی برای مسافرت طالب علمی بایران، یعنی سرزمین فردوسی و سعدی و حافظ، در محیله خود میپروراندم، بمرحله حقیقت بردیشمارم. در همان اوان دانشگاه تهران به پیشنهاد آقای دکتر روستائیان و اسسه اسبق فرهنگ ایران در پاکستان موافقت خود را در مورد اعطای بورس تحصیلی باینجا با اعلام نمود و بدین ترتیب بنگارنده فرصتی بدست آورد که آرزوهای خود را در مورد تحصیلات عالی در رشته زبان و ادبیات فارسی حاکم عمل بپوساند و پس از گذراندن امتحانات مربوط در صدد تهیه رساله دکترای فارسی دانشگاه ادیبان برآمد.

حوسختانه برادر گرامی، آقای دکتر شهریار بهوی، زوری ضمن صحبت فرمودند که مرحوم پروفیسور سیرانی دانشمند معروف پاکستان را عقیده بر این بود که خدمات دانشمندان هند و پاکستان در زمینه زبان و ادبیات فارسی مخصوصاً در قسمت تألیف فرهنگ و نگاره و تاریخ حاکم باید وسایند باین بیان شناسانده شده است. بنابراین افرادی که بایران اعزام میسوند موظفند که این وظیفه خطیر را تا حد امکان انجام دهند.

از آنجا که آقای دکتر شهریار نیز رساله دکترای خود را در باره « فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان » تهیه کرده بودند در انجام این سفارش و تحقیق آرزوی مرحوم پروفیسور سیرانی اینجاب نیز موضوع رساله دکترای خود را « نگاره نویسی فارسی در هند و پاکستان » انتخاب نموده برای تهیه مدارک و مواد آن در سال ۱۳۳۵ ش. پاکستان رفیم و باعدتی منابع و آجدی را که در کتابخانه‌های آن دیار موجود بود مطالعه نموده بایران بازگشتم.

بن کتاب در سال ۱۳۴۱ ش از طرف وزارت فرهنگ ایران بچاپ رسیده.

اتفاقاً در همان ایام، استاد دانشمند، جناب آقای دکتر محمد باقر، رئیس محترم
 فسمب فارسی دانشگاه پنجاب لاهور، که در هنگام مسافرت اینجانب پاکستان
 در راه تهیه مدارك برای این تألیف همه گونه مساعدت و رهنمائی فرموده بودند، نایران
 تشریف آوردند و نظریه مراتب کوشش اینجانب در تحقیق و تنوع که شخصاً
 در پاکستان شاهد آن بودند و همچنین اهمیت موضوع رساله فوق توصیه فرمودند که
 مانند آقای دکتر شهریار رساله خود را بحای دکترای دانشکده ادبیات برای
 دکترای زبان و ادبیات دانشگاه تهران تهیه کنم و بنا بر این پس از گذراندن امتحانات
 مربوط در راه تکمیل و تهیه مدارك رساله خود کوششهای پی گیر عمل آوردم و در مدت
 هفت سال دوبار پاکستان مسافرت کرده کلیه تدکیرهائی را که در کتابخانه‌های
 آن سامان موجود بود مطالعه در آوردم همچنین از کتابخانه‌های ایران و هند
 اطلاعات مورد لزوم را بدست آورده رساله‌ای در موضوع فوق تنظیم نمودم که ایک
 با تعبیرات و اضافات لازم بعلاقمندان ادبیات فارسی تقدیم میگردد

در کتاب حاضر نگارنده حتی المقدور سعی کرده است که اطلاعات دست اول
 را از مآخذ و منابع موجود بدست آورد و در صورت عدم دسترسی این اقدام را بوسیله
 رفقا که در معاط خارج از ایران اقامت داشتند انجام دهد و در مواقعی که باطلاعات
 خارج از حد امکانات موجود بیار بود، این احتیاج را بوسیله فهرست کتابخانه‌ها و
 کتابهای دیگر بر طرف کرده است این کتاب به یک مقدمه و چهار فصل تقسیم
 شده است. چنانکه از شرح تدکیره‌های هر فصل بر میآید، فصول چهار گانه از لحاظ
 اهمیت و کیفیت مطالب تدکیره‌ها و انواع و سبک نگارش آن نایکدیگر متفاوت و
 مختلفند

در آغار هر فصل از وضع سیاسی و اجتماعی و ادبی آن دوره نا حمال سخن رفته
 و مختصراً سبک انشاء و آرزو و اهمیت آن دوره تشریح گردیده و سپس شرح تدکیره‌های
 هر دوره برداشته شده است

قبل از ورود بدربار احع بمطالب و محتویات تدکیره‌ها شرح حال و آثار

نویسندگان از کتب معتبر و غالباً معاصر آنان پرداخته شده و سعی گردیده است که این اطلاعات هرچه کاملتر و جامع‌تر گرد آوری شود و دیگر احتیاجی بر حوع بکتب مختلف تذکره و تاریخ و غیره نباشد و با وجود آنکه شرح حال و آثار بعضی از این تذکره‌نویسان مانند آرزو و آراد و حرین و واله بندر را کشیده است اما این مطلب ارزش آن را داشته است که هرچه بیشتر و مفصل‌تر درباره آن بحث و گفتگو بشود تا اهمیت و مقام هر یک را در ادبیات فارسی حیا که ساینده و نایسته است نشان داده و حق مطلب را تا آنجائی که امکانات موجود اجازه میداد ادا شود

در موقع بحث درباره تذکره‌ها کوشش شده است که محویات هر تذکره با حصار بیان گردد و مخصوصاً اسامی کسانی که اشعار و شرح حال آنان در این تذکره‌ها مفصل آمده است ذکر شود و مقام و ارزش واقعی هر تذکره اشاره و با نظر بیطرفی درباره آن قضاوت شود

در پایان بحث هر تذکره سعی شده است که صورت اسامی کتابخانه‌هایی که حاوی نسخ خطی تذکره مر نور میباشند ذکر و در صورتی که آن تذکره چاپ شده باشد محل و سال چاپ آن مرقوم گردد همچنین منابع و مآخذ شرح حال هر نویسنده را در پایان هر مقال بیان داشته‌اند اگر اسامی شعرای آن تذکره در فهرست کتابخانه‌ای موجود بود بد کر نام آن فهرست اقدام شده است و در صورتی که اسامی شعرای تذکره مورد بحث در هیچ کتابی یا فهرستی نیامده باشد نگارنده شخصاً یا بوسیله دوستان ارجمند آبراهیه و در پایان بحث آن تذکره ضمیمه نموده ولی در صورتی که فهرست اسامی تذکره‌ای خیلی مفصل بوده ارد کر آن صرف نظر شده است همچنین در آخر کتاب به ضمیمه براردیل آمده است

ضمیمه اول نام تذکره‌های فارسی که در هندوپا کسان تألیف شده است ولی شرح آن در این کتاب نیامده است

ضمیمه دوم نام تذکره‌های شعرای فارسی که خارج از سه فاره هندوپا کسان

تألیف شده است

بیست و یک

ضمیمه سوم نام تذکره های شعرای فارسی و کتب دیگر که بر زبان اردو در شبه قاره هند و پاکستان تألیف شده است و احوال بعضی شعرای فارسی را شامل می‌راند
ضمیمه چهارم نام تذکره های شعرای اردو که در هند و پاکستان بزبان فارسی تألیف شده است و اکثر این شعرا معاصر فارسی هم شعر می‌سروده‌اند
ضمیمه پنجم نام تذکره های اولیاء و صوفیه که بسیاری از آنان شعر هم می‌سروده‌اند

ضمیمه ششم نام تذکره های علما و فضلا و ملوک و حطاطان و غیره که گاهی دگر کسایی را که شعر می‌سرورند نیز شاملست
ضمیمه هفتم نام کتب عمومی که دگر شعرای فارسی را هم دارد

ضمیمه هشتم نام کتب تاریخ که در آن صماً دگر شعرا هم آمده است
ضمیمه نهم توضیح درباره کتابهایی که بعضی گاهی آنرا اشتهاها جرو تذکره شعر حساب کرده‌اند

در حاتمہ نایسته میدانم که از استادان و سروران گرانعددی که مرا در این کار عظیم رهنمائی و یاری فرموده اند سپاسگزاری کنم
بحسب ارادت برر گوار جناب آقای دکتر پرویز سائل حابری که با راهنمائی بر ارج این حساب را مشمول عنایات خود فرموده و با کمال گشاده روئی کتابخانه نفیس خود را در اختیار من قرار دادند

دوم از استاد گرامی جناب آقای دکتر دیبج‌الله صفار رئیس محترم دانشکده ادبیات که در همه کارها مرا یاری فرموده‌اند و دیگر از کلیه اولیاء امور دانشگاه تهران که موحناب اعطای بورس تحصیل و اقامت مرا در ایران فراهم آورده‌اند

سوم از استادان گرامی آقایان دکتر محمد باقر رئیس قسمت فارسی دانشگاه

بیسنودو

پنجاب لاهور ود کتر علام سرور رئیس قسمت فارسی دانشگاه کراچی ود دانشمند و الامقام
حاج آقاي پير حسام الدين راشدي که ار همه گونه راهنمائي لازم در مورد اين
کتاب دريغ فرموده اند

چهارم از استادان معظم حاج آقاي سعيد نيسي ود کتر محمد معين و آقاي
محنتي مينوي و ادیب محترم آقاي احمد گلچين معانی که به تنها در موارد و مواقع
مختلف به اينچنان اراءه طريق فرمودند بلکه با کمال خوشروئي احاره دادند که
از کتابخانه های گرايبهای ایشان استفاده کنم

پنجم از تمام استادان محترم دانشکده ادبيات که نگارنده از محضر بر مر گنشان
کسب فيص نموده است

ششم از برادران عزيز آقا يان پروفيسور سيد حسن استاد اداره تحقيقات عربي
و فارسي پته هند و د کتر صياء الدين ديساتي رئيس اداره با سانشناسي با گپور هند و
د کتر محمد مرسلين استاد دانشکده ادبيات دهلي که در تهيه اطلاعات مورد لروم
و نقل قسمتي ارتد کرده ها از کتابخانه های هند همکاري و همگامي فرموده اند

هفتم از دوستان داسميد آقا يان د کتر حسن سادات باصري و عليعلي محمودي
بختياری و حليل دوستخواه و مرتضي صرامي و حاتم مهوس سرخوش و حاتم مهين
حاجيا پور که در تکميل بعضي مطالب اين کتاب بدل لطف فرموده اند

هشتم از دانشمندان معظم آقا يان محمدتقي دانش نژوه و عليعلي منروي که
در موارد مختلف ايبحاميرا راهنمائي فرموده اند و همچنين برؤسا و ساير کارمندان
کتابخانه های مجلس و ملي و مملک و دانشکده ادبيات و حقوق و مرکري دانشگاه
تهران که در استفاده از کتابخانه های مر بور با ايبحاب کمک فرموده اند

بهم از آقاي علي اکبر علمي که وسايل حاج آقاي ابراهيم فرموده اند
همچنين از کارمندان حاجانه علي اکبر علمي مخصوصاً از آقاي هدايتي که
در چاپ اين کتاب به ايد مجاهدت را عمل آورده اند

بیست و سه

در پایان از ایرد متعال مسألت دارم که در راه خدمت بیشتر بر بار و ادبیات فارسی و معرفی فرهنگ ایران مرا موفق گرداناد و این سعادت روزی کناد که تاحد امکان بتوانم حق احسانات و عنایات مردم برر گوار ایران را ادا کنم و در تشبید روابط ناگسستی فرهنگی دو ملت بررگ و برادر پاکستان و ایران روز هر روز کوشاتر باشم

سیدعلیرضانقوی

مقدمه

معانی کلمه تذکره

الف- معانی کلمه تذکره در زبان عربی

کلمه تذکره در زبان عربی بمعنی «یاد کردن و یاد آوری و یاد کرد و یاد گار و گذرنامه»^۱ آمده است و هیخوف بمعنی کتابی در شرح حال و آثار رجال نکار برفته است حیثا که حاجی حلیه در کشف الطون جلد اول^۲ هفتاد و هفت کتاب عربی را که اسم آنها به کلمه تذکره شروع می شود ذکر نموده است اما هیچکدام را جمع به ترجمه احوال رجال نیست و همه حاوی معنی «یاد آوری و یاد گار» نکار برفته است باید توجه داشت که در زبان عربی برای کتبی که در ترجمه احوال باسدا اصطلاحات دلیل نکار می رود

۱) **طبقات** - اگر شرح حال رجال در کتابی از روی طبعه به طبعه و نسل به نسل و قریب به نسل باشد آنرا «طبقات» می گویند مادام که طبقات الادباء تألیف کمال الدین ابی السراکات در ک «فرهنگ تاریخ فارسی» بحسن و بجا چاپ و رارت فرهاد در حاشیه در هکستان سال ۱۳۱۹ ق م با اهتمام استاد مدیح الرمان فروراهن

۲- در ک «کشف الطون» طبع و کالت المعارف ۱۳۶۰/۵۱/۱۹۴۱ تألیف مصطفی بن عبدالله التمهیر به حاجی حلیه و به کتاب حلیه جلد ۲ ص ۳۸۳-۳۹۳ حاجی حلیه در دلیل کلمه تذکره اسم به کتاب ترکی را هم ذکر کرده است که یکی از آنها تذکره الاولیاء تألیف حواحه پاشا (م ۸۹۱) و قیه هشت کتاب تذکره الشعر امی باشد البته در میان آنها هیچ کتابی با کلمه تذکره شروع نمی شود اما در هر حال معلوم می شود که در ترکی به مثل فارسی کلمه تذکره بمعنی کتابی در ترجمه احوال نکار برفته است

عبدالرحمن متوفی ۵۷۷ هـ و طبقات الاولیاء تألیف سیح سراج الدین عمر متوفی ۵۸۰۳ هـ و طبقات الشعراء امی همان المصری واسمه عیلم بن یحیی الیرینی و غیره^۱

(۳) اسباب - اگر کتابی شرح حال رجال را از روی سنتها و بلدان داشته باشد آن را اسباب میگویند مانند اسباب سمعانی^۲.

(۴) معجم - اگر در کتابی ترجمه احوال رجال از روی المصنف باشد آن را معجم میگویند مانند معجم الادباء تألیف یاقوت حمدوی در قرن هفتم و معجم المؤثرین تألیف شهر رضا کجالی^۳

معانی کلمه تدکره در زبان فارسی

کلمه تدکره در فرهنگهای فارسی معانی دلی آمده است یادداشت و یاد آوردن و یاد دادن (فرهنگ آندراج) کتاب تاریخ حالات و اسعار شعرا (فرهنگ نظام) یادگار و یادداشت و چک مسافر (گذرنامه) و کتابی که در آن احوال شعرا نوشته باشد (فرهنگ فارسی باطم الاطباء) در تمام کتاب ادبی فارسی (عیر ارتد کره دولتساده) و در زبان فارسی کلمه تدکره معنی یادگار و یادداشت و یاد آوری بکار رفته است و بتدریج در زبان صفویه بمعنی کتابی در شرح حال و آثار شعرا پیدا کرده است.

اگر در باره تحول معنی این کلمه در زبان فارسی مختصراً بجهت سود اولین کتاب فارسی که اسم آن با کلمه «تدکره» شروع میشود «تدکره الاولیاء» تألیف شیخ اجل فریدالدین عطار در اوایل قرن هفتم هجری است که در مقدمه آن

۱- برای ۳۶ کتاب طبقات عربی رجوع کنید به کشف الظنون ج ۲ ص ۱۰۹۵-۱۱۰۸ و برای

۲۹ کتاب طبقات دیگر ر ک ایضاح المکتوب ج ۲ ص ۷۸-۸۰

۲- برای ۳۴ کتاب اسباب عربی رجوع کنید به کشف الظنون جلد ۱ صفحه ۱۷۸-۱۸۰ و

برای ۳ کتاب دیگر اسباب عربی ر ک ایضاح المکتوب ج ۱ ص ۱۳۲

۳- برای ۱۱ کتاب معجم عربی رجوع کنید به کشف الظنون جلد ۲ صفحه ۵۰۸-۵۰۹ و برای

۱۳ کتاب دیگر معجم عربی ر ک ایضاح المکتوب ج ۲ ص ۵۰۸-۵۰۹

دیگر باعث آن بود که چون دیدم که رور گاری پدید آمده است که الخیر شر و
 اشرار الناس احیاء الناس را فراموش کرده اند تذکرهٔ ساختمان اولیاء را این کتاب را
 تذکرهٔ الاولیاء نام نهادم تا اهل حیران رور گار اهل دولت را فراموش نکنند و گوته -
 نشینان و خلوت گزفتگان را طلب کنند و با ایشان رعیت نماید تا در سیم دولت ایشان به
 سعادت ارلی پیوسته گردند^۱

دومین کتاب فارسی که اسم آن با کلمهٔ تذکره شروع میشود رساله‌ای نام «تذکره»
 در آغار و بحام تألیف شیخ نصیر الدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲هـ) است که مشتمل است بر بیست
 فصل^۲ از جمله کلمهٔ تذکره بمعنی یادآوری و یاد دادن بکار رفته است

سومین کتاب فارسی که اسم آن با کلمهٔ تذکره شروع میشود و در متن آن نیز
 کلمهٔ تذکره بکار رفته است کتاب تذکره السعرا تألیف امیر دولتشاه سمرقندی سال
 ۸۹۲هـ است که مؤلف در مقدمه کتاب مر نور میویسد

«تلمه‌ای دین داد آبار و احبار داده اند و ابواب قصص اسیاء بر رخ حلق گساده اند
 سیح عطار که مرقد او اریحین ابوار معطر داد در تن کرة الاولیاء بد بیضاء نموده و
 مورخان دانادر تواریخ و مقامات سلاطین توانا مجلدها برداخته اند و کتابها ساخته
 اند و هم چنین در بلاد و مصلح عباد آنچه نایستی است وصال در آن کار چند نموده اند و
 یاد گاری گداخته اند بیست

آنچه مجهول مانده در عالم ذکر تاریخ و قصه سراسر است
 چه آنکه علماء با وجود کمال و فصل بدین افسانه‌چهر قلم ریخته بکرده و
 سر هم کرده و بیآورده اند و دیگران را اوقات مساعدت بکرده و بلکه بصاعت آن در بسته اند
 القصه تاریخ و تذکره و حالات این طایفه را هیچ آفریده از فصلا صبط نموده اگر سطر

۱- رجوع کنید به تذکرهٔ الاولیاء، چاپ چاپخانهٔ مری کریمی تهران ۱۳۲۲ش یا هجتم محمد

قریبی ص ۶۵

۲- این کتاب از طرف دانشگاه تهران سال ۱۳۳۵ چاپ شده است

بر وجه صواب درین ابواب نموده آید حتماً که بر وجه صلاح خواهد بود - این شکسته چون از حارون گنجینه معنی این رموز اصعب نمودم و دانستم که این صید از فید صیادان این صنعت حسته و این در روی ارباب طلب بسته است از آنچه سگسته بسته در مده؛ لعمریده و از آن حوشه که از خرمس کرام چیده بودم از تواریخ معسر و اردو او بن اسنادان ماصی و اشعار منقدمین و متاخرین و از رسایل مفرقه و کتب سیر و غیر ذلك تاریخ و مقامات و حالات سعراى برگ که در کرد او بن و اشعار ایسان در اقالیم مشهور و مدکور است جمع نمودم و از عهد اسلام الی یوم ما هذا به تصریح ستمه ای از تواریخ سلاطین برگ که سعراى نامدار برور گزاران طایفه بوده اند در این تذکره بعلم آوردم و از منشآت اکابر و لطایف اعظم و تحقیق معرفت بلدان آنچه توانستم بعد از اوسع و الامکان در این تذکره بیاوردن رسانیدم^۱

حسابکه از سطور فوق بر می آید و لسان کلمه تذکره را معنی یادگار و کتابی در شرح حال شعرا نکار برده است

در زمان صعوی و تیموریان هدیر کلمه تذکره معنی «یادگار بود کر» و کتابی در شرح حال و نمونه اشعار شعرا هر دو نکار برده است - مثلاً در کتب ریر کلمه تذکره معنی یادگار آمده است

(۱) تذکره ساه طیمه اس صعوی که ساه طیمه اس صعوی (۹۳۰-۹۸۴هـ) در این کتاب شرح حال و بعضی و فایع برمان سلطنت خود را از ابتدای خلوس در روز دوس به ۱۹هـ رحب ۹۳۰هـ نارمان تألیف کتاب (۲) ذکر کرده است و در مقدمه کتاب میویسد «بجاطر سگسته حظور کرد که از احوال و سرگذشت خود تذکره ای بعلم آورم که از ابتدای خلوس الی یوم ما هذا احوال و وجه دوع گذشته است نارمان در سبیل یادگار در روزگار نماید و دستوراً عمل اولاد ایجاد و احباب سود»^۲

تذکره اعزاز اشاه سمرقندی چاپ کتابت فروشی نارانی تهران با اهتمام محمد

۲) تذکره همایون و اکبر که بایرید بیات نیرمایش اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ هـ) در ۹۹۹ هـ تألیف کرده و آن کتاب مشتمل است بر وقایعی از ۹۴۹ تا ۹۹۹ هـ از زمان همایون شاه (۹۳۶-۹۶۳ هـ) و اکبر شاه^۱

۳) تذکره الملوك تألیف در حدود سال ۱۱۳۸ هـ مشتمل است بر «دستور العمل هر يك» از باب مباحث در گاه معنی موافق از منہ سلاطین صفویه.

۴) تذکره آندرام محاص در تاریخ حنك بين محمد ساه بادشاه هند (۱۱۳۱-۱۱۶۱ هـ) و بادشاه افشار بادشاه ایران (۱۱۴۸-۱۱۶۰ هـ) میباشد «

۵) تذکره الملوك تألیف یحیی حان میر عسی فرح سیر بادشاه هند (۱۱۲۴-۱۱۳۱ هـ) که تاریخ عمومی هند از زمان فتح هند بدست مسلمانان تا ۱۱۴۹ هـ میباشد^۲

۶) تذکره الحواتین تألیف میر دوستی سال ۹۵۵ هـ که مشتمل است بر اشعار شعرا
۷) تذکره بصرت یا منتجب لطایف الحیال که میرزا محمد صالح حسینی در ۱۱۰۴ هـ تألیف کرده است و آن نیز مشتمل است بر اشعار شعرا .

در این قبیل کتب کلمه تذکره بمعنی یادگار و یادآوری نگارنده است
در تذکره «حجه سامی» تألیف سام میرزا صفوی در ۹۵۷ هـ نیز کلمه تذکره بمعنی
دکرو یادآوری آمده است همانکه مؤلف در مقدمه آن می نویسد

«محققان نماید که این نسخه هر جا که صاحبقران معصوم مذکور میگردند
مراد حضرت شاه ماضی است و هر کجا که صاحبقران مرفوم میسود غرض شاه عالم باد
گیتی ستان است که به معنای دگری السلطان ترل الامان «تذکره» ایشان
مستلزم آمال و اما نیست و سرمایه سعادت دو جهانی^۳

امادر «تذکره بصرت نادری» تألیف محمد ظاهر بصرت نادری در ۱۰۸۳ هـ کلمه
تذکره بمعنی کتابی در شرح حال و نمونه اسعار و سعرا نگارنده است و مؤلف در مقدمه

۱- این کتاب در هند از طرف رایل ایشیا تیک موسساتی آف سگال سال ۱۳۶۰/۱۹۴۱ م

چاپ شده است

۲- تذکره ۴۰۹

۳- تذکره حجه سامی چاپ مطبعه ارمغان تهران ۱۳۱۴ ش

آن کتاب صریحاً کلمه تدکره را حذین بار به معنی مذکور نکار برده است چنانکه گوید:

«عرض ارتسوید این اوراق اینککه سخن سخنان مثل محمد عوفی مؤلف جامع (حوامع) الحکایات به تسوید «تدکره» موسوم به لب الالباب (لباب الالباب) برداحه مشتمل بر اشعار سلاطین و شعرای متقدمین و مرحوم میرعلیشیر (نوائی) در محالس - الفایس و یواب ساهرادگی سام میرراد در تدکره سامی و دولتساز سمرقندی در تدکره الشعرا و ملا صوفی در تدکره موسوم به میحانه و سحانه آنچه سجیدگی و حموق بر گریدگی است در تحقیق حالات اهل نظم بظهور رسانیده اند و بعد از ایشان میرتعی کاشی به نگارش «تدکره» پرداخته و الحق داد سعی داده که بر آن مریدی منصور

بعد از زمان صعوی در تمام تدکره‌هایی که در دوره «رنیدیه» و فاجار تا حال در ایران تألیف شده است کلمه تدکره به معنی تدکره السعرا یعنی کتابی که در آن ترجمه احوال و نحوه اشعار شعرا ناسد آمده است چنانکه در کتب دیل این کلمه صریحاً بهمین معنی نکار رفته است

(۱) آتسکده تألیف لطعلی بیک آدر بیگدلی در ۱۱۷۴ هـ - مؤلف در مقدمه

کتاب می نویسد

«دیوان هر یک ازه تعدمین بدست آمد ، بطرفه ملاحظه و با عنقاد خود آنچه راجح یا فم نویسم و آنچه از کتب ایسان بعلت بصاریف زمان به تحلیل رفته بود در تدکره‌های مسهور و غیر مسهور شعر ایسان را دیده بار بهمان بسبب متحج و سب کردم این کتاب را تا سکنده موسوم ساختم و در فاتر ارباب «تدکره» سابق را در آتس رشک انداحم»^۲

(۲) مجمع الفصحا تألیف رضاقلی خان هدایت در ۱۲۸۴ هـ کلمه تدکره را

۱ - ر ک تدکره نصرآبادی چاپ ارمان تهران ۱۳۱۷ ش

۲ - ر ک آتسکده حساب تهران اردیبهست ۱۳۳۷ ش با هتمام آقای سید حمیر شهیدی

مکرر بمعنی تدکرة الشعرا یعنی کتابی که حاوی شرح حال و نمونه اشعار شعرا باشد آورده است مثلاً در مقدمه میگوید

«هنوز در عجم «تدکرة» جامع این اشعار (بیسب) و کس بر این همب نکرده»^۱

(۳) در ریاض العارفین بیرهدایب کلمه «تدکرة» را بمعنی یادگار و مجموعه احوال و اسعار شعراء هر دو نگار برده است چنان که در مقدمه کتاب مذکور می‌ویسد «بعضی از اصحاب و اعره احباب این فقیر ضعیف بی مقدار را ترعیب و تحریر فرمودند که چه باشد که «تدکرة» بجهت تنصیر اهل بصیرت مستمل بر ادواز و اسعار و سلسله طریقت و قایدان حقیقت این طبقه شریعه جمع نماید که طالبان و راغبان طریقه جمع طریقت را از حالات این قوم استحصار و اعتنای و آیندگان را تدکاری از خاکسار حاصل آید»^۲

(۴) همچنین در تدکرة رسجات تألیف سحاح اصمغانی و تدکرة عبدالرزاق بیک دسلی و تدکرة درویش بوای کاشانی و تدکرة محمدشاهی نواب بهمیرا و تدکرة احمر و تدکرة دلگشا و تدکرة السلاطین و تدکرة صاحبهران یا بوستان خیال تألیف میرمحمد تقی حسین ۱۲۷۹ هـ و تدکرة طلعت تألیف اعتمادمقدم عماد چاپ تهران ۱۳۲۹ س و کتب دیگر تدکرة الشعرا کلمه «تدکرة» بمعنی تدکرة الشعرا نگارفته است

خلاصه امروز کلمه تدکرة در ادبیات فارسی ایران بمعنی «کتابی محموی شرح حال و نمونه اشعار شعرا» نگار مرود

اما باید توجه داشت که کلمه تدکرة در سه فارسی هندو باکستان در این دوره بمعنی کتابی در شرح حال رجال بیر نگارفته است مانند تدکرة الامرا کیولرام و تدکرة علمای هند تألیف احمدعلی و تدکرة حوسویسان تألیف مولانا علام محمد

۱- ر ک مجمع الفصحای چاپ تهران

۲- ر ک ریاض العارفین چاپ تهران

همه قلمی دهلوی که به ترتیب در شرح حال امراء و علماء و حسوشنویشان میباشد ولی در این دوره در شبه قاره هند و ما کستان نیز تنها کلمه «تد کره» بمعنی تد کره الشعرا بکار رفته است و می رود

تعریف تد کره و منظور از کلمه تد کره در این کتاب

چنانکه در سطور فوق توضیح داده شد طبق اصطلاح ادبی که از زمان رندبه و قاجار علیه یافته است تد کره کتابیست که در آن شرح حال و آثار شاعری با عده ای از شعرا آمده باشد - در این کتاب تد کره نگار به تنها اسعار شعرا را نقل میکند بلکه شرح حال آنها را هم می نویسد و گاهی اسم آثار و تألیفات هر ساعر را در ذیل شرح حال وی ذکر نموده در باره آن محصراً بحث میکند و همچنین در موفع نقل اشعار شعرا گاهی در باره آن نظر خود و دیگران را در باره گوینده آن نیز ذکر میکند

اگر کتابی فاقد شرح حال شعرا باشد و تنها به نقل نمونه اسعار شعرا محدود باشد آن را طبق اصطلاح ادبی تد کره نمی گویند بلکه «بیاض» یا «حسنگ» یا «سینه» می گویند (رجوع شود به «بعضی اصطلاحات مربوط به تد کره» در سطور ذیل)

نظر به تعریف فوق در این رساله کلمه «تد کره» بمعنی تد کره الشعرا یعنی کتابی که حاوی شرح حال و نمونه اسعار شعرا باشد بکار رفته است

بعضی اصطلاحات مربوط به تد کره

در ادبیات فارسی بعضی اصطلاحات بکار رفته است که بطور مستقیم یا غیر مستقیم مربوط به تد کره میباشد و بنا بر این لازم میداند که در باره آن توضیح مختصری در اینجا داده شود

(۱) بیاض - فرهنگ نویسندگان فارسی این کلمه را بمعنی ذیل آورده اند «از سواد به بیاض آورده و صاف کرده سده (فرهنگ آنندراج) نوشتن با خط واضح روی مسوده - کتاب مستطیلی که در آن ادعیه با اسعار و مطالب متصرفه نوشته شده است - کتابیست که گمانجهای که جهت یاد داس در نقل

گداربد، (فرهنگ نعیمی) .

خلاصه بیاض دفتر چه سفیدی است که در آن نویسنده خاطرات خود و ادعیه واحادیث و مرانی و نوحه‌ها و ماده تاریخ‌ها و مطالب دیگر مذهبی و ادبی و غیر ادبی که برای وی حالت باشد می‌نویسد این کتاب را که از طول باز میشود معمولاً از کارهای کاعد درست کرده بصورت دفتر بغلی برای یادداشت مطالب مختلف نگار میرسد گاهی در بیاض تنه‌ایک کتاب را نقل می‌کرده‌اند .

بیاض اصطلاحیست که نویسندگان ایران و فارسی نویسان کشورهای دیگر چه در قدیم و چه امروز معمول داشته‌اند . اسم بعضی از بیاض‌ها که مجموعه اشعار شعرا بوده حرو و مآحد تدکره های فارسی دکر شده است مانند بیاض صائب (که بعضی آنرا اسماهاً تدکره صائب نوشته‌اند و آن حرو و مآحد تدکره هائی مانند محرن العرایب بوده است) و بیاض میرمعرجان فطرت نام گلشن فطرت^۱ و بیاض محمدعلی ماهر و بیاض محمدزمان راسخ (که هر سه کتاب اخیر الذکر از مآخذ کلمات الشعرا سرحوس بوده‌اند) و بیاض داراشکوه (از مآخذ محرن العرایب) و بیاض میرآراد بلگرامی (از مآخذ نگارستان سخن) و امثال آن

(۲) جنگ - فرهنگ های فارسی معانی این کلمه را به قرار زیر ضبط

کرده‌اند

جنگ بضم اول تتری را گویند که همور آنرا به ریر بار کشیده باشند و بمعنی کشتی و چهار بررگ هم هسو یا این معنی ناحیم فارسی بیر آمده است و بیاض بزرگ راهم گفته‌اند - و نوعی از قمار بیر هست (برهان قاطع) کشتی بررگ و کلان و بیاض بررگ که اشعار گوناگون دارد - سینه بررگ و دیوان الشعراء و تدکره آنان (آندراج) . کتاب یا دفتری که در آن مطالب مختلفه (به) خصوص اشعار از

۱ در محرن العرایب اسم این بیاض «گلزار فطرت» آمده است. رک مآخذ محرن -

العرایب در این کتاب

شعراى میکوید نوشته شده باشد در ترکی این لفظ بمعنی کشتی بررک و ریلو و چوپر ضخیم است (فرهنگ بطام) بیاض بررک که اشعار گوناگون و مسائل و حکایات مختلفه و پراکنده در آن نویسد (فرهنگ نفیسی)

در یادداشت‌های قزوینی «در دلیل جنگ عبارت ریر آمده است .

« جنگ - بحر کات نامعلوم و شاید جنگ به هندی یا در اصطلاح هندوستانها به معنی سفینه بررک است «سفاین بررک که آرا جنگ گویند» (وصاف ۳۰۱ در مقام صحبت ارهند). پس احتمال قوی دارد که جنگ معروف (بر فرض مصوم بودن اول کلمه مذکور در وصف) بمعنی سفینه اشعار بر از همینجا یعنی در اصطلاح هند آمده باشد که در این صورت جنگ ناین معنی سفینه بعین همین معنی محاری خواهد بود در پشت این تا کرهم چیری ار این معوله یاد داس کرده ام»^۱

باید توجه داشت که کلمه جنگ بصورت « جنگ »^۲ در زبان چینی بمعنی کشتی بررک آمده است و جنگ و احنگ^۳ در زبانهای مالایائی و جاوایی (اندونزی) بمعنی کشتی یا کشتی بررک میباشد.^۴

ظاهراً این کلمه براه هند وارد زبان فارسی شده است و نه اصطلاح ایرانی. فارسی بمعنی کتاب اسب مثل بیاض که در آن مطالب مختلفی مخصوصاً ادبی و عادات آثار نظم و نثر ادبا یاد داشت میکنند . و این کتابها بعلب مستطیل بودن و دربر داشتن همه نوع مطالب مانند کسی که طویل و دربردارنده همه نوع کالا و مردم میباشد اصطلاحاً «جنگ» نامیده میشود

۱- ر. ک . یادداشت‌های قزوینی چاپ دانشگاه تهران ۱۳۳۴ ش جلد ۲ ص ۱۷۹

۲- Junk (۳) Ajong , Jong

۳- ر. ک . کتاب هاسر حاسن چاپ لندن ۱۹۰۳

Hobson Jobson by Col . Henry Yule And
A .C Burnell - John Murray , Albemarle St .
London

این اصطلاح ظاهرأ نسبت به بیاض تازه تر است و بهمان معنی بیاض ~~بنا~~ باشد باین
 فرق که لارم نیست حنگ مانند بیاض ارطول باز شود

ناید ادعان کرد که این اصطلاح بمعنی مجموعه اشعار و آثار ادبا و غیره
 تنها در ایران معمول بوده و در شعبه قاره هند و پاکستان نه در قدیم هند و نه امروز
 هیچوقت معمول بوده است و بنا بر این در آن سرزمین مجموعه‌ای بنام « حنگ »
 ترتیب داده نشده است

حنگهای متعددی در کماجانه های ایران مانند کتابخانه های دانشکده
 ادبیات و مرگری و مدرسه سپهسالار و مجلس وجود دارد که غالباً مجموعه اشعار و
 احبار و احادیث و حکایات و غیره میباشد

(۳) سفینه - این کلمه را در فرهنگهای فارسی به معنی دیل نوشته‌اند
 « در عرف بیاض را گویند که قطع طولانی یافتند و اعتنا آن در جهت طول
 بود در حق طول و شبیه بوده کشتی از عالم تسمیه الشیئی باسم مشبه به (فرهنگ اندراج).
 دفتری که در آن منتحیات اشعار شعرای متعدد باشد که نامهای دیگرش حنگ و
 بیاض شعراست - دیوان شعرا را هم سفینه شعر گویند چنانچه حافظ گوید :

در این زمانه رفیعی که حالی از حلال است

صراحی می‌تاب و سفینه عرل است

وجه تسمیه کتاب شعر به سفینه شاید از این بوده که دفتر اشعار منتخب عموماً
 مستطیل بسوخته بشکل کشتی و ارطول بازمیشده چنانچه حنگ هم در ترکی بمعنی
 کشتی است و در معنی دفتر نظم و شعر مسح استعمال شده ممکنست وجه تسمیه این
 باشد که دفتر اشعار منتخب تشبیه به کشتی شده که در آن هر قسم مال التجاره هست
 (فرهنگ نظام)

در ادبیات قدیم فارسی کلمه سفینه بمعنی مجموعه اشعار و آثار ادبی در چندین
 کتاب آمده است. اولین کسانی که به ما رسیده و در آن کلمه سفینه بکار رفته دیوان

کمال الدین اسمعیل (متوفی ۶۳۵ هـ) است که شاعر در قطعه‌ای در وصف سفینه شعر، کلمه «سفینه» را در ابیات زیر بکار برده است:

در این سفینه بگه گن چشم معنی بین کی^۱ رشک لعنت مانی و صورت چینیست
سفینه چیست؟ عاظم می‌کنم کی^۲ دریائوست
کی^۱ دست عقل را طراف آن گهر چینیست.

سفینها را در بحر دیده‌اند سی سفینه که درو بحر ها بود ایست
همچنین در کتاب «المعجم فی معانی اشعار العجم» تألیف شمس قیس راری (میان سالهای ۶۲۳ و ۶۲۸ هـ) در عبارات زیر کلمه سفینه تکرار شده است

(۱) «بعضی اشعار خویش بر «سفینه» کی نجهت او کرده بود می‌نوش
روزی گف حواحه امام حق نعمت تو شناخته بود و ترا ند بسیار گفته (اس) و
هجوها کرده بر «سفینه» من نوشته . گفم «سفینه» بیار تا سگرم»^۳
(۲) «وفایده نصیحتی کی از روی سعب با او گفته‌ام این بود کی هجو (و
دشنام) من در عراق و حراسان (بر) گوشه «سفینه‌ها» مشب ما ندده اس»^۴

همچنین در بیت زیر حافظ که در سطور فوق در ردیف معنی کلمه «سفینه» از فرهنگ نظام نقل شده نیز این کلمه تکرار شده است .
در این زمانه رفیمی که حالی از حلال است صراحی می‌داز و سفینه غزل اس
ظاهراً بر عکس آنچه در فرهنگ نظام آمده اس اینجا کلمه سفینه به همان معنی «مجموعه اشعار» تکرار شده اس نه معنی دیوان اشعار

خلاصه سفینه که مانند حنگ معنی لغوی آن «کسمی» اس در ادبیات فارسی
۱- در بعضی کتب قدیم «که» صورت «کی» می‌نوشته‌اند مثلاً ر. ک. المعجم فی معانی اشعار
العجم چاپ دانشگاه تهران با اهتمام استاد مدرس رضوی ۱۳۳۵ ش
۲- ر. ک. مجموعه ده دیوان چستر بیٹی (Chester Beatty) چاپ دلیس
ایرلند با همکاری استاد محترم آقای محسنی میسوی
۳- ر. ک. المعجم چاپ دانشگاه ۱۳۳۵ ش، صفحه ۴۵۱

درست بمعنی «جنگ» نگارفته است

این اصطلاح در ایران و سه فاره هندوستان و کشورهای دیگر فارسی زبان بمعنی فوق نگار رفته است. سینه‌های متعددی در کتابخانه های ایران و پاکستان موجود است البته گاهی نویسنده آن يك دو جمله در معرفی گوینده اشعار برمیآورد مانند سفینه علی حرین (برای اطلاعات بیشتر درباره این کتاب رجوع شود به بحث مفصل آن در کتاب حاضر)

باید توجه داشت که در هندوستان تذکره‌هایی بنام سفینه نوشته شده است که البته منظور نویسندگان آن اصطلاح مخصوص ادبی سفینه بوده بلکه تنها بمناسبت معنوی لغوی آن که کشتی باشد و دارای همه نوع اشیاء و مردم است بمعنی کتابی نگارفته که در آن ذکر اشعار و شرح حال شعرای مختلف میباشد مانند سفینه بیخبر و سفینه السعراء و سفینه حوسگوا

(۴) مرقع - در فرهنگ‌های فارسی معانی این کلمه را بدینترتیب ذکر کرده اند.

کتاب تصویر و حرفه دلق درویشان چه که این هر دو چیز رقع رقع و پاره پاره با هم جمع کرده شده باشد (فرهنگ آندراج) قطعه‌های تصویر که بشکل کتاب جمع کرده شده باشد محاراً قطعه‌های حرس نویسی که بشکل کتاب جمع شده باشد (فرهنگ نظام) ساخته شده از پاره پاره‌های نه هم جمع کرده و حرفه و دلق درویشان و کتاب تصاویر و کتابی که از قطعه‌های خطوط مختلف ترتیب داده شده باشد (فرهنگ

نویسی)

خلاصه مرقع که اسیب الموم باشد که در آن اشعار و تصاویر شعرا و آیات قرآن و پاره‌های شر به خط خوب نوشته باشند گاهی مرقع را با اشعاری یا پاره‌ها بشرحط گویندگان و نویسندگان آن ترتیب داده عکس آن‌ها را نیز در آن میگذارند معمولاً مرقع مربوط به کارهای هنری مانند موه‌به‌های خط خوشنویسان میباشد که آن را از

نظر شهرت حطاطان و بعضی آثار ادبی شعرا و نویسندگان بخط خوب تهیه کرده گاهی حروف و حاشیه آن را تذهیب و ترئین میکنند مانند مرقعی که رکن الدین طغرل بن ارسلان از اشعار شعرا بخط رین الدین و تصویر آنها به علم جمال نقاش اصفهانی در ۵۸۰ هـ ترتیب داده بود و راوندی در آن را در «راحة الصدوره» آورده است همچنین مرقعی که طغر حان ترتیبی متخلص به احسن در زمان نظامت کامل ترتیب داده بود و سر حوس آنرا اشتهاها تدکره نوشته است چنانکه مینویسد

«تدکره اشعار سجنوران که با وی در خط آسائنی داشته مثل صائب و کلیم و سلیم و قدسی و دانش و میرصدی و سالک یزدی و سالک فروزی و غیرهم که در آن زمان کوس سخنوری مینواختند ادعای هر کدام بخط او بویسا دیده بر بسبب ورق صورت آن معنی - اسخ نیر شب کرده بود يك ورق که بر او شبیه کلیم بود هم بر پیش عیان دیده و صورتش را زیارت کرده ام»^۲

همچنین رجوع کنبدنه مرقعی که حوسگو از شعرای مختلف ترتیب داده بود (رجوع شود به آثار حوشگو در دیل «سینه حوشگوی» در این کتاب)

بعضی اسامی دیگر از این نوع مجموعهها **کشکول** است مانند کشکول سرح بهائی که مجموعه ای از آثار در موضوعات ادبی و عرفانی و تاریخی میباشد و کشکول بهرامی که آثاری در موضوعات متنوع دارد اما جنبه مذهبی آن دستراست و **محالات** بمعنی توره مانند محالات شیخ بهائی و **گراسه** بمعنی مجموعه کوچک مانند **گراسه الهمی** و غیره برهسب که هر يك از آنها مجموعه آثار ادبی و عرفانی و تاریخی و مذهبی و مسائل دیگر میباشد و هیچ نوع تخصیصی از لحاظ موضوع در آنها رعایت نشده است

اهمیت ادبی بیاض و چنگ و سفینه و غیره

باید توجه داشت که بیاض و چنگ و سفینه و غیره نیز مانند تدکره در رنده نگهداستن بسیاری از آثار نشر ادبا و اشعار و شعرای فارسی نفس بسیار مهمی را ناری

۱- ر ك . پایان بحث در باره اولین تدکره فارسی در همین مقدمه

۲- ر ك . کلمات الشعرا حباب لاهور ص ۵ و حباب مدراس صفحه ۲

کرده‌اند و میتوان گفت که اگر امروز بیاض و خنک و مجموعه‌های دیگر ادبی وجود
نداشت دبای ادب فارسی از خود بسیاری از آثار گراسهای ادبی فارسی محروم میشد
و همچنین اسم عده ای از نویسندگان و گویندگان آن نکلی در پرده حما
می‌ماند

اماتنها بعض نزرگ این قبیل مجموعه‌ها این است که گرد آورندگان در باره
رنگی نویسنده‌گان آن آثار هیچ نوع شرحی نداده‌اند و در نتیجه غیراراسم آنها اطلاع
دیگری ندست خواننده نمیرسد و البته خواننده‌ای که بمطاب حالت و مهمی در این
قبیل مجموعه‌ها پرمی‌خورد علاقه پیدامیکند که اطلاعات بیشتری در باره نویسنده یا
گوینده آن را ندست آورد و چه ساگرد آورنده چه بین مجموعه‌ها که با نویسندگان و
سعرائی که آثار آن در این مجموعه‌ها آمده‌است معاصر و هم‌زمان و حتی گاهی از
بردیك آشنا بوده و یا وسایل کافی دیگر برای شناساندن و معرفی آنها در اختیار داشته
است اما بعلت تساهل یا عدم توجه، این نکته مهم هیچ شرحی در باره این شعرا و نویسندگان
نداده‌است. البته در اکثر موارد این نقیصه نامر احعه نه‌تد کرده‌ها و تواریخ رفع می‌گردد
اما در مورد شعرا و نویسندگان که ذکر سار در هیچ تذکره و تاریخ دیامده خواننده
نکلی بی اطلاع می‌ماند

اولین تذکره فارسی

قدیم‌ترین کتابی در ترجمه احوال و نمونه اسعار شعرا که ما امروز در باره آن
اطلاع داریم لباب الالباب تألیف سدیدالدین محمد عوفی است و خود عوفی بر در پایان
فصل دوم مقدمه الکتاب ادعا کرده‌است که لباب الالباب اولین کتاب در طبقات شعرای
فارسی می‌باشد چنانکه می‌گوید .

«سك ريب كه در این سیوه در طبقات شعرای عرب چند تألیف ساخته‌اند .. و لکن
در طبقات شعرای عجم هیچ تألیف مشاهده دیده‌تاده و هیچ مجموعه در نظر نیامده‌است »
اما باید توجه داشت که دو کتاب دیگر سیه نه‌تد کرده قبل از لباب الالباب
عوفی تألیف شده‌است یکی مناقب السعراء تألیف ابی‌ظاهر الحاتونی که در اواخر

قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری میر بسته است و دیگر چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی که در حدود ۵۰۵۰ تألیف شده است .

مرحوم پروفیسور پراون عقیده داشت که قبل از لباب الالباب چند تذکره دیگر نیز به فارسی نوشته شده و ایسکه «مناقب الشعراء» کتاب تذکره شعرا بوده است چنانکه در مقدمه مجلد دوم لباب الالباب (مقدمه مصحح) در ذیل بحث درباره این کتاب مینویسد «عزت این کتاب لباب الالباب در این است که در این فن تقریباً یادگار و وحید است اگر چه قبل از این چند تذکره های دیگر در احوال و مآثر شعرای فارس نوشته شده از قبیل مناقب الشعراء ابوظاهر حاتونی و غیره ولی اکثر آنها دستخوش حوادث و پایدالی مرور زمان گشته الا کتاب چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی که در اوایل قرن سادس نوشته شد و در ۱۳۰۵ در دارالخلافت طهران مطبوع گردید در آن کتاب هم اگر چه ضمناً از گروهی از مشاهیر شعرای متقدمین دگری رفته است ولی مقصود اصلی مؤلف غیر از آن بوده است بخلاف کتاب لباب الالباب که اصل مرام مؤلف همین بوده است که حتی المقدور از شعرای مشهور دگری و ارا فکاران کار و منتخب اسعار ایسان در سیل نموده یادگاری در صحایف کتاب بها گذارده»^۱

اما نباید ادعا کرد که مناقب الشعراء تذکره الشعراء بوده است و تا آنجا که ما اطلاع داریم هیچ کتاب قبل از لباب الالباب در این موضوع یعنی شرح حال و نموده اشعار شعرا نوشته نشده است

دولتساز که لباب الالباب را ندیده بود و از وجود آن نیز اطلاعی نداشت (و در این هیچ سکی نیست چون اگر وی لباب الالباب را ندیده بود افلا میتوانست از مطالب آن اسفاده کند و تذکره او را از اعلاط و استباهات مختلف که تذکره عوفی از آن نازک است نمیسد) در مقدمه تذکره خود ادعا میکند که تاریخ و تذکره و حالات شعرای فارسی را هیچ آفریده از فصلا صبط نموده است باید توجه داشت که خود دولتساز در دو مورد از «مناقب الشعراء» نقل کرده است - ما برای اگر مناقب الشعراء

۱- ر ك لباب الالباب چاپ لیدن ۱۹۰۳ میلادی مقدمه مصحح

تذکره شعرا بود دولتشاه این ساقص واصحرا بین قول و فعل خود مرتکب نمیند
 طاهرأ مناهب الشعراء مجموعه حکایات ادبی راجع به محاصرات و مشاعرات شعرا و
 منتحمتی از اسعار آنان بوده است

کتاب دیگر شبیه به تذکره یعنی چهارمقاله نظامی عروضی بیر کتاب تذکره
 بوده اسحناکه قول پر و سوز بر اذن در باره آن در سطور فوق نقل گردید
 اولامقصود مؤلف بیان دستور العمل روتار چهار طایفه از خواص پادشاه یعنی طرز کار
 دیرو شاعر و محم و طبیب و جمع آوری حکایات حالی در باره دیران و شعرا و
 منجمان ز طیبان بوده بعد کراحوال زندگی شعرا و نقل منتحمت اشعار آنان که
 شرط اول تذکره الشعراء مییاسد، باباً از جمله چهار مقاله کتاب مؤلف تنها یک
 مقاله (مقاله دوم) را برای ذکر «علم ماهیت شعر و صلاحیت شاعر» و حکایاتی راجع به
 بعضی شعرا مخصوص کرده است و این حکایات تنها به بعضی احوال زندگی شعرای
 مذکور اشاره میکند و شرح حال این شعرا را کاملاً بیان نمیکند چنانکه یکی از
 لوازم تذکره الشعراء مییاسد .

در اینجا باید اضافه کرد که عوفی در پایان مقدمه باب دوازدهم (جلد دوم)
 اشاره کنایی کرده است که ممکن است برای خواننده موجب اشباه گردد
 چنانکه مینویسد

«تمام این افاصل را احل محترم مجدالدوله والدین سید الافاقل والکتاب
 دام فضله در دیوان ذکر کرده است و اشعار ایشان تمام و کمال آورده».

اما این «دیوان» مجدالدوله بیر حتماً کتاب تذکره الشعراء بوده و محتملاً
 مستمل بر منتحمت اشعار شعرا بوده است چون اگر موضوع این کتاب ترحمناحوال
 شعرا و نمونه اشعار آنان بوده عرفی در مقدمه کتاب خود (چنانکه در سطور فوق
 گدسب) ادعا نمیکرد که کتاب الالهان در این موضوع بفارسی اولین کتاب است

همچنین محمد بن علی بن سلیمان راوندی در «راحه الصدور» در دلیل سبب تألیف

کتاب خرد میبوسد

«درشهور سنه تمایز و خمس مایه خداوند عالم رکن الدینا والدین طغرل بن ارسلان راهوای مجموعهئی بود ارشعار. حال دعا گوی رین الدین مینوش و حمال نقاش اصعبانی آنرا صورت میکرد. صورت هر شاعری میکردند و در عمش شعر میآوردند و مصاحکی چند میبوشتند و آن حکایت را صورت رقم میکردند و خداوند عالم مجلس بدان میآراست و بلفظ طبع مصاحکی چندها ساختی آنرا «غیبی» خوانندی و بعضی مسموعات را «حیسی»^۱

بعقیده بعضی کتاب مشارالیه قدیمترین تذکره‌های اسب که در آن اسان داریم اما چنانکه ارسطور فوق و اصح و لایح است کتاب مر نور ناصطلاح ادبی «مرفوع» بوده نه تذکره، زیرا در آن کتاب تصویر چند شاعر را کشیده و در شب تصویر هر شاعر شعر و مصاحکی چند در آن شاعر نوشته اند

نظر بدلائل قوی باین نتیجه میرسیم که لبان الالبان قدیمترین تذکره فارسی است که امروز در آن سراع داریم

اهمیت تذکره‌های فارسی

تذکره‌های فارسی از چندین نظر دارای اهمیت و ارزش میباشد که بعضی از آن در سطور زیر خلاصه میگردد.

۱ - تذکره‌ها در رنده نگه داشتن اسم بسیاری از شعرا و اسعار آسان بخش مهمی را باری کرده‌اند و اگر امروز کتب تذکره و خود بنام ما از عده کثیری از شعرائی که در کتب دیگر نیامده است بیخبر و آنا را آسان بکلی محروم بودیم مثلاً اگر کتاب لبان الالبان نبود ما از وجود اکثر شعرای قدیم مخصوصاً از قرن سوم و چهارم بی اطلاع بودیم چون به تهادیوان و آثار مطوم بسیاری از آسان امروز بخانمانده بلکه حتی اسم اکثرشان نیز در کتب و تاریخ و آثار شعرای متأخر ذکر

سند

۲ - در مورد شرح حال شعرا غالباً تنها مآخذ اطلاع مانند کربها میباشند چون اکثر مورخین در موقع شرح وقایع سیاسی زمان سلاطین و پادشاهان و کارهای نمایان که آنها انجام داده‌اند در کتاب تاریخ یا اصلاً ذکر کرده‌اند و شعرای معاصر سلاطین و پادشاهان مذکور یا آورده یا تنها به ذکر اسامی شعرا یا چند بیت یا قصیده‌ای که آنها در مدح سلاطین سروده و یاد در مواقع مخصوص ساخته بودند اکتفا کرده‌اند و سبب شرحی درباره گوینده چنین اشعار در کتاب خود آورده‌اند. البته شاید فراموش کرد که بعضی از کتاب تاریخ در ضمن وقایع زمان سلاطین به تنها اشعار شعرای معاصر آنها نقل کرده بلکه حتی گاهی شرح حال عده‌ای از آنها را در فصل علیحده‌ای آورده‌اند مانند مآثر رحیمی و منتخب التواریخ و سیر المأخرین و غیره

۳ - بعضی تدکیره‌های عمومی اشعار شعرای منقذم و متأخر هر دور شاملسب و نامرأحه به این تدکیره‌ها خواننده می‌تواند اطلاعات مفیدی در باره سیر و تحول شعر فارسی را از قدیم تا زمان تألیف کتاب دست آورد این قبیل تدکیره‌ها برای تدوین و ترتیب تاریخ شعر فارسی بسیار لازم می‌باشد مانند لباب الالباب و عرفات العاشقین و خلاصه الاسعار و ریاض الشعراء و مخزن العرایس و العاشقین و گل رعنا و خلاصه الافکار و امثال آن

۴ - گاهی برخی از تدکیره نگاران در دلیل شرح حال شعرا در ضمن بیان وضع سیاسی دوره‌شان به بعضی وقایع مهم تاریخی بمرأسه می‌کنند تا بشرح آن وقایع می‌پردازند که بعضی محتلف از قلم مورخین افتاده یا در کتاب تاریخ باین شرح و بسط ذکر شده‌است و چون آن وقایع را تدکیره نگار چشم خود دیده و در تدکیره خود ثبت می‌نماید بنا بر این ارض و اعتبار آن بیانات فوق العاده زیاد می‌باشد. مثلاً اطلاعاتی که مسیر علام علی آراد در «حرا به عامره» در دلیل شرح حال بعضی از امرای معاصر آورده‌است یکی از مآخذ اصیل و فوق العاده مفید برای بی بردن به وضع تاریخی و سیاسی آن دوره می‌باشد و هم چنین حریر در «تدکیره الاحوال» و والده در «ریاض الشعراء» در ضمن شرح حال خود بعضی وقایع سیاسی زمان خود را بیان کرده‌اند که از حیث تاریخی از مآخذ اصیل و بسیار

مفید می‌باشد

۵) بعضی تدکرها در دلیل شرح حال شعر اساره بوضع اجتماعي رمان ایشان میکنند و همچنین بعضی از حکایات و لطایفی که در تدکرها آمده است گوشه‌ای از آداب و رسوم آن دوره را بیان میدارند و حتی بعضی نکات محمول و مهم اجتماعي آن عهد را روشن می‌سازند

۶) بعضی از تدکرها بدست ادبای نام‌آور و شعرای ماهر تالیف شده که در ضمن شرح حال یا نقل اشعار برخی از شعرا درباره مقام ادبی آنها یا اهمیت بعضی اشعارشان اظهار نظر میکنند و این قبیل عقاید و نظریات در تعیین پایه علمی و ادبی شعرای مدکور خیلی کمک و راهنمایی میکند مثلاً آرزو که یکی از بواع دوره آخر تیموریان هند بوده در تدکره «مجمع العایس» نظرهایی درباره شعرا یا اشعار آنان داده است که از لحاظ بعد ادبی خیلی مفید و ارزنده می‌باشد

۷) گاهی برخی از تدکرها نگاران در ضمن نقل اشعار ساعری بعضی از اشعار ساعری را شرح داده‌اند و نظر بر آنکه بعضی از این نویسندگان به تنها شعر میسروده بلکه در درک معانی و مطالب اشعار بپردازای استعداد کافی بوده‌اند این قبیل شرح اشعار بعضی نکات مهم را روس و اسکالات آنرا مرتفع می‌سازد (مثلاً رجوع شود به «حرایه عامره»)

۸) بعضی تدکرها نگاران صاحب ذوق سر تا سردیوان بعضی شعرا را با دقت مطالعه کرده و اشعار خوب آنها را انتخاب نموده و گاهی هر از آن بیت این شعرا را در تدکره خود ثبت کرده‌اند، برای کسانی که تنها اشعار خوب شعرا را میخواهند دیگر احتیاج به دیوان شعر ندارند و تنها مطالعه بدکرهاهای هر دورا کتفا می‌نمایند ما بد خلاصه اشعار تمامی کاسی و خلاصه اشعار (= بیخانه تألیف محمد مصوفی مارندرابی)

۹) غالب تدکرها بوسه اشعار و شرح حال مفصل خود را در تدکرهاهای خود آورده‌اند در صورتیکه شرح حال مفصل اکثرشان را نمیتوان از کس دیگری بدست آورد
۱۰) همان خود بوده و سایر این اگر بدکرهاهای آنها مرور

صاحبان داده بود ما به تنها از اشعار و شرح حال بسیاری از شعرائی که در این تذکره‌ها ذکر شده‌اند محروم می‌شدیم بلکه حتی نمی‌توانستیم شرح حال و نمونه آثار مفصل نویسندگان آنها را هم از حای دیگر بدست آوریم

(۱۰) بعضی از تذکره نگاران در موقع نقل اشعار و شرح حال شعرا از بعضی کتب تاریخ و تذکره و دیوان و غیره اسعاده کرده‌اند که امروز از بین رفته است مانند تذکره حیات الشعراء متین کشمیری از مآخذ گل رعنا و حرا به عامره و نگارستان سخن و اختر تابان و تذکره منیر لاهوری از مآخذ صحبا پراهمیم و شام غریبان از مآخذ اختر تابان و نگارستان سخن و مسایح الافکار و آفتاب عالمتاب و حواهر رواهر و خربط حواهر و تذکره باع ارم و تذکره (حوهر) پی زری و نشر عم از مآخذ اختر تابان و امثال آن است. برای تذکره‌هایی که مطالبی از این کتابها نقل و اقتباس نموده‌اند برای خوانندگان امروز که بهیچوجه دسترسی به مآخذ از میان رفته آنها ندارند دارای اهمیت و ارزش فراوان می‌باشد

(۱۱) عده‌ای از تذکره نویسندگان بر بعضی اشعار شعرا ایراد گرفته یا آنها را اصلاح نموده‌اند. اگر این ایرادات صحیح و حالی از عرض و تعصب باشد در بعضی مقام ادبی سعراى هر نور اهدیت خاصی دارد (مثلاً رجوع شود به «مجمع النفايس» آرزو و «حرا به عامره» آراد و «معدن الحواهر» مولوی محمد مهدی و اصم و «گلزار اعظم» نواب اعظم)

(۱۲) برخی از تذکره نگاران اشعار شعرائی را با اشعار دیگران مقایسه نموده و همچنین در موقع نقل اشعارشان اشعار دیگری را که در همان معنی یا درینشوقافیه سروده‌اند نیز نقل کرده‌اند (مثلاً رجوع شود به حرا به عامره و سعیه خوشگویی و تکمله مقالات الشعراء و گلزار اعظم و غیره)

(۱۳) در بعضی تذکره‌ها نویسندگان آن حکایات حالی در باره شعرا و ملوک و امرا نقل کرده‌اند که غالباً در کتب تاریخ و غیره بیان شده است. این حکایات بعضی گونه‌های زندگی این شعرا و ملوک و امرا را روشن می‌سازد که در صورت نبودن این حکایات تاریخ و مفهوم می‌ماند (مثلاً رجوع شود به خلاصه الاسعار و تذکره حسینی و سعیه

حوشگویی و مجالس العشاق و غیره).

در اکثر موارد این حکایات از حای دیگر اقتباس شده است اما نویسندگان غالباً
 مآخذ اطلاعات خود را ذکر نموده اند. بنا بر این در مورد شعرای قدیم تر نمیتوان با قوال
 تدکره نگاران اطمینان کرد، مثلاً اکثر حکایات «حلاصة الاشعار» تفی کاسی (و مجالس -
 العشاق تألیف سلطان حسین بایقرا) در باره عشق و عاشقی شعرای نامعسر و طاهرا مجعول
 میباشد اما حکایاتی که آنها در باره معاصرین خود آورده اند اعسار نسبا بیشتری دارد و
 میتوان این بیانات و روایات را قبول کرد.

۱۴- چون بعضی مردم صاحب ذوق تنها با داشتن مجموعه ای از اشعار خوب شعرای نا
 شرح حال مختصر گویند گان آن علاقه مند میباشند و اکثرشان فرصت کافی برای مطالعه
 دیوان شعرای بدارند یا دیوان شعرادر دسترسشان نیست، بنا بر این غالب تدکره ها و سایل
 سرگرمی آنها را فراهم میآورد و احتیاج آنها را رفع میسازد.

شرایط تدکره نگاری

تدکره نگاری مستلزم شرایطی است که در ذیل خلاصه میشود.

۱- اولین شرط تدکره نگاری ذوق و استعداد علمی و ادبی نویسنده و علاقه او
 بسعراست، و ارزش و اهمیت و مرعوبیت هر تدکره منحصر به ذوق ادبی و نایه علمی و وسعت
 مطالعه نویسنده آن میباشد.

۲- تدکره نگار باید فرصت کافی و وسایل لازم برای تألیف تدکره داشته باشد.

۱- یکی از مقاصد مهم تدکره ها تهیه اشعار منتخب خوب از شعرای نا شرح حال مختصرشان بوده
 است چنانکه آذر در تدکره آتشکده در مورد منظور خود از تألیف این تدکره میگوید:

(تا) هر وقت دل را شوق سبحان هر يك از متقدمین عالم گردد تماشاى این گلزار بیخار
 کرده از صفحات ریاحین گفتار این مشام جان دار شك ساحت گلشن سار و هر گاه خاطر مصاحبت
 هر يك از معاصرین را طالب باشد ملاحظه این گنج پر بها نموده از لمعات حواهر کلام آن گوس دل
 را عبرت وادی ایمن سازد. دمی باری مشتاق المتی بی نفاق دارد و نسی نادوستی دمسار صحبتی
 بی اسار مجای آرد (رک آتشکده چاپ تهران ۱۳۳۷ ق. نا تمام سید جمهر شهیدی ص ۴)

چون در صورت نبودن فرصت و فعدان وسایل لازم نمیتواند ارعیده این کار خطیر برآید.

۳- نویسنده باید در دلیل شرح حال هر شاعر اطلاعات زیر را بهم رساند

(۱) اسم و کنیه و تحلیص و القاب و سب شاعر (۲) سال و محل و تولد شاعر (۳) وضع اجتماعی و سیاسی زمان او (۴) دوره تحصیلات و شاگردی و اسم استادانی که شاعر شاگرد آنها بوده (۵) تاریخچه مشاعر شاعر (۶) آثار شاعر و بحث محصری درباره آن (۷) اسامی فرزندان و شاگردان او (۸) نظر نویسنده و دیگران درباره مقام و پایه ادبی شاعر و همچنین دلایل و مدارک در تأیید و اسات عقیده نویسنده

۴- نویسنده باید شرح حال سعرا را از ما خدمتسرتپیه کند. بهترین و معتبرترین مأخذ برای این منظور خود صاحب ترجمه میباشد اگر نویسنده بچود شاعر دسرس نداشته یا صاحب ترجمه قبلا فوت کرده باشد باید برای کسب اطلاعات لازم به کسان و بردیکان و دوستان صاحب ترجمه مراجعه کرد

در مورد شعرای گذشته شرح حالشان را باید از کتب تاریخ و تذکره معتبر اقتباس و نقل کرد و قبل از قبول هر مطلبی جهت تحقیق لازم بمآخذ معتبر رجوع کرد و در صورت اختلاف بیانات و روایات بین تذکره نویسندگان و مورخین باید اقوالشان را مورد تحریه و تحقیق قرار داده قول معاصرین و دوستان و بردیکان صاحب ترجمه را بر قول دیگران ترجیح داد

۵- تذکره نگار در موقع بغدادی باید انصاف و عدالت را از دست ندهد و از روی تعصب و گروه بندی به تعریف و تمجیح کسی بپردازد و همیشه باید محاسن و اقع نگاری را در نظر داشته از مبالغه و دروغ بانی خودداری کند

۶- تذکره نگار باید از «اطناب ممل و ایچار محل» و عمارت آرائی بی حاصل بپرهیزد و تنها مطالبی را در تذکره خود جا دهد که برای موضوع آن مفید و نااررس باشد

۷- نویسنده باید سعی کند که حتی المقدور اسعار هر ساعر را شخصاً انتخاب کند

و ارتد کره‌های دیگر نقل بکنند چون در صورت اخیر خواننده نمیتواند دوق و معیار صحیح خود تد کره نگار را درک کند

۸- نویسنده نباید اشعار هر شاعری را طوری انتخاب کند که مقام و پایه ادبی واقعی گوینده آن در نظر خواننده روشن و طاهر گردد و همچنین اشعار و آثار او را مورد نقد و سنجش قرار داده خوب و بد آن را بی کم و زیاد نشان ندهد

۹- تد کره نگار باید تنها اشخاصی را در تد کره خود ذکر کند که حقیقتاً شاعر بوده‌اند نه اینکه احوال و آثار هر کس و با کسی را که یک دو شعر سروده‌است در تد کره خود حاد دهد

معایب و محاسن تد کره‌های فارسی

نادر نظر داشتن شرایط تد کره نگاری که در سطور فوق ذکر شد میتوان گفت که هیچکدام ارتد کره نگاران فارسی در کتاب خود نتوانسته‌اند کلیه شرایط فوق را رعایت کنند. معایب و محاسن تد کره‌های فارسی (مخصوصاً از هندوستان) از روی شرایط سابق الد کریکایک در دیل خلاصه می‌گردد

۱- در میان تد کره نگاران فارسی (مخصوصاً از هندوستان) بسیاری از ایشان صاحب دوق شعر و اهل علم و ادب بوده و عالیشان شعر میسروده‌اند همچنین عده کثیری از آنان صاحب وصل و دانش بوده‌اند و بنا بر این از لحاظ دوق و استعداد علمی شایستگی ترتیب دادن تد کره را داشته‌اند، مانند عوفی و یحیی هروی و صوفی مارندرامی و عبدالسی و میر عماد الهی و سرخوش و آزاد بلگرامی و سراج الدین علیجان آرو و میر علی سیر قانع تنوی و ملی انراهم حان حلیل و مصحفی امر و هوی و سواب صدیق حسود کرم محمد اسحق و د کتر عرفانی

داید توجه داشت که، انتخاب اشعار اساساً منحصر به دوق تد کره نگار میباشد و واگر وی دارای ذوقی خوب باشد اشعار را که از ساعران انتخاب میکند طبعاً خوب بچراهد بود اما در عکس اگر تد کره نگار ذوق ادبی و استعداد سنجش شعر را داشته

ناسدا انتخاب او حالم حواهد بود

سیاری از تدکیره نویسان فارسی سعی کرده اند تنها اشعاری را که دارای صنایع و بدایع و مضامین دقیق و معانی مشکل و افکار صعب الفهم باشند انتخاب کنند و کمتر به روانی و شیرینی و فصاحت و محاسن دیگر شعر توجه داشته اند، مثلاً عوفی که لباب الالباب، اولین تدکیره فارسی، را تألیف نموده است بهمنی مرض مسکله پسندی و علاقه بفرآوانی صنایع و بدایع مبتلا بوده چنانکه در تدکیره وی اکثر اشعار مستحب فاقد لطف و عذوبت اما پر از تراکیب عربی و تعجیب و اسعارات و تشبیهات بارد میباشد.^۱

از لحاظ حسن انتخاب اشعار «میحانه» عبدالنبی و «خلاصه الشعراء» (= «انتخابه» تألیف محمد صوفی مازندرانی) و «سحنوران ایران در عصر حاضر» بهترین تدکیره های فارسی میباشد

۲- برخی از آنها فرصت کافی و وسایل لازم برای تألیف تدکیره نداشته اند چنانکه ابوطالب تریری مؤلف «خلاصه الافکار» در مقدمه کتاب خود از بداسن فرصت و وسایل کافی گد و سکوه کرده و اعتراف نموده است که اگر وی محال بیستری و کتب لازم را در اختیار داشت میتوانست تدکیره ای به مراتب بهتر و جامع تر ترتیب دهد. همچنین و اله مؤلف «ریاض الشعراء» در کتاب خود درباره بداسن فرصت کافی و جمعیت حاضر ند کرده است و حریر مؤلف «تدکیره المعاصرین» کتاب خود را از روی محفوظات حاضر خود بدون بداسن یادداشتها و کتب لازم در مدت نه روز تألیف نموده و حتی محال نکرده است که در این تدکیره دوباره نظر کند چنانکه یک نفر با هم مختصر نمائندی را عیاً در تحت دو عنوان مکرر و دو شماره متوالی (۲۶ و ۱۵) ذکر نموده است

۳- غالب تدکیره نویسان در تهیه شرح حال شعرا دقت و تلاش لازم را بعمل نیاورده و حتی در مورد معاصرین و دوستان خود و کسانی که شخصاً با آنها ملاقات کرده بودند اطلاعات کاملی در تدکیره های خود نیاورده ند و ظاهراً اکثر آنها بلروم این موضوع توجه نکرده و نه اهمیت آری برده اند چنانکه عوفی مؤلف «لباب الالباب»

۱- ر.ک. بحث درباره «لباب الالباب» در این کتاب

با وجود اینکه بسیاری از صاحبان ترجمه را شخصاً ملاقات کرده بودم، عذلك در باره زندگی آنها اطلاعات لازم را بدست نداده‌ام (رجوع شود به بحث در باره «الباب الالمان» در این کتاب).

همچنین موهن لعل انیس مؤلف «انیس الاحیاء» که تذکره استاد خود و شاگردان او را ترتیب داده‌است، اصلانه اهمیت ذکر احوال معصل صاحبان ترجمه توجیه کرده و حتی درد کسر شرح حال خود اطلاعات لازم در باره زندگی خود بیاورده و غالباً به شکسته نفسی بی‌خود و عبارت پردازی بی‌معنی اکتفا کرده‌است.

اکثر تذکره نویسان غالباً اسم آثار شعرا را ذکر کرده و ندرت در باره آنها بحث کرده‌اند. همچنین در بسیاری از تذکره‌های فارسی نویسندگان آن نظر خود و دیگران را در باره شعرا ذکر نکرده و غالباً به تعیین مقام و پایه ادبی علمی شعرا پرداخته‌اند مثلاً «الدوله قرینی مؤلف «نمائس المآثر» بر گفته‌های هیچکس ایراد نگرفته و همین امر موجب انتقاد علیه او از طرف نداوی مؤلف «مستحب التواریخ» شده‌است.

۴- برخی از تذکره نگاران سعی کرده‌اند شرح حال و اشعار شعرا را از خودسان یا اقوام و خویشاوندان آنها یا منابع معسر دیگر بدست آورند اما اکثر نویسندگان تذکره‌های فارسی ناین نکته مهم توجیه نداشته‌اند. از این لحاظ بهترین تذکره‌های فارسی «میخانه» تألیف عبدالسی قرینی و «سخنوران ایران در عصر» حاصر تألیف کسر محمد اسحق میبانشد که نویسندگان آن در تهیه شرح حال شعرا تلاش لازم نموده و حدیث فراوان بخرچ داده و هر چه در کتاب خود در باره شعرا ذکر نموده‌اند بعد از تحقیق و تنقیح لازم نموده‌اند.

همچنین آراد بلگرامی مؤلف «دیبا و سرو آراد و حرا» به عامره و خوشگو مؤلف «سینه خوشگوی (مخصوصاً دفتر سوم) شرح حال بعضی از شعرا را از خودشان گرفته و در مورد دیگران از منابع معتبر نقل و اقتباس نموده‌اند.

۵- همچنین کسانی که نظر خود را در باره شعرا داده‌اند کمتر از روی انصاف و